

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیستم
شماره ۲۳۵ مهر ماه ۱۳۹۸ سپتامبر ۲۰۱۹

راهکار هواداران تجاوز به ایران را بی اثر سازیم مانع از بروز جنگ و نابودی ایران گردیم

به مجردی که تهدیدات ترامپ و نتانیاهو جدی شدند، ایرانیانی که هوادار تجاوز به ایران و تأیید تحریمهای ضد بشری اجانب هستند با شعار تبلیغاتی "مبارزه" در دو جبهه، برای فریب مردم ایران به میدان آمدند. شعار آنها این است که هم رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کنیم، هم تحریمهای ضد بشری را تأیید کنیم و هم با آمریکا و اسرائیل "مبارزه نمائیم"؟؟!! حرف واقعی آنها ولی این است که چگونه از این "فرصت طلایی" به دست آمده برای همدستی با آمریکا و اسرائیل در سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی استفاده کنیم. راهکاری که آنها در آستانه تجاوز به ایران برگزیده‌اند بسیج ایرانیان برضد رژیم جمهوری اسلامی و کشاندن آنها به جلوی سفارتخانه‌های ایران است تا جنایات رژیم جمهوری اسلامی- نه جمهوری سرمایه‌داری اسلامی- و نفرت مردم از آنها را بهانه نمایند تا تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم به ایران را توجیه کنند. وظیفه این ستون پنجم ایجاد فضای سیاسی مناسب و لازم در میان افکار عمومی جهان است تا کسی به مقابله با تجاوز آمریکا برنخیزد و ببندارد تجاوز آمریکا به ایران مظهر مجسم تحقق حقوق بشر است. این ایرانیان خودفروخته در برلن به رهبری مجاهدین و دولتمردان سیاسی آمریکا به نمایشات اعتراضی و تشویق برای ... ادامه در صفحه ۲

جنبش کارگری و اتحادیه کارگری

از جنبش کارگری تصورات نادرستی، درک، بیان و تبلیغ می‌شود.

جنبش کارگری برخلاف تصور عده‌ای بی‌خبر و روشنفکرانی که هیچگاه دستی بر آتش مبارزه نداشته‌اند، این نیست که عده‌ای فعالان سیاسی و یا کارگری به اعتصابی دست زنند و یا تظاهرات چند صد نفره را رهبری کنند و شعارهای رادیکال بدهند تا بتوان از آنها به عنوان نمایندگان جنبش کارگری نام برد. جنبش کارگری همه اشکال مبارزه کارگری از بدو پیدایش کارگران تا به امروز را در بر می‌گیرد. جنبش کارگری در برگزیده همه فعالیت‌های طبقه کارگر از جمله فعالیت‌های سندیکائی، حزبی، سیاسی، ایدئولوژیک و تاریخی این طبقه است. جنبشی مستقل سیاسی که از آغاز سرمایه‌داری پا گرفته و در درونش طبقه کارگری را خلق نموده که در مبارزه طبقاتی با بورژوازی از منافع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این طبقه دفاع کرده برای رهایی طبقه کارگر از جنبه سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک از قید و بند بورژوازی حاکم و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا در جامعه سوسیالیستی می‌رزد.

جنبش کارگری ایران از دوران مشروطیت به صورت نطفه شکل گرفته در دوران حزب کمونیست ایران گسترش یافته و در دوران مبارزه حزب توده ایران در سالهای میان ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ به اوج خود رسیده است. جنبش کارگری همانگونه که از نامش پیداست یک حرکت و جنبش عمومی کارگری است. چنین جنبشی در شرایط کنونی ایران یا وجود ندارد و یا بسیار ضعیف و محدود می‌باشد. هستند کسانی که برای دهان شیرین کردن مرتب از جنبش کارگری ایران نه به مفهوم واقعی بلکه به مفهوم انجام عملیات انفرادی و گروهی آن سخن می‌رانند که تصور نادرستی در اذهان مبارزان برای محاسبه قوای دوست و دشمن ایجاد می‌کند. آنچه امروز بطور عینی وجود دارد طبیعتاً بخشی از مبارزه و تاریخ مبارزه کارگران و زحمتکشان ایرانی است ولی جنبش کارگری نیست که جنبه تاریخی و سراسری را به ذهن متبادر ساخته و در سرنوشت تحولات کنونی ایران نقش موثر بازی کند. مبارزات پراکنده اعتصابی و اعتراضی و تلاش برای دریافت حقوق معوقه و... که تلاش‌های قابل احترام و به‌جا و قابل پشتیبانی هستند، نمی‌شود به جای جنبش کارگری قرار داد.

طبقه کارگر برای رهبری مبارزه طبقاتی به تاسیس سازمان‌های گوناگون دست می‌زند از جمله اتحادیه‌های کارگری، مجامع فرهنگی و ورزشی، سازمان‌های زنان و جوانان و مهمتر از همه حزب طبقه کارگر که باید رهبری همه انواع آن سازمان‌های توده‌ای را در دست داشته باشد و جهات متفاوت مبارزه طبقه کارگر را در یک مسیر واحد با هدف واحد سوق داده و رهبری نماید. جنبش کارگری در برگزیده همه اشکال مبارزه کارگری به معنای وسیع کلمه است.

مبارزه طبقاتی در سه عرصه در جریان است. در عرصه اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک. طبقه کارگر دارای علائق بلاواسطه اقتصادی است. مبارزه اقتصادی طبقه کارگر در ممالک سرمایه‌داری یکی از جهات اساسی مبارزه این طبقه است که به شکل مطالبات برای بهبود شرایط زندگی، حیات و کار وی صورت می‌پذیرد. علیرغم مقاومت سرسختانه حاکمیت بورژوازی طبقه کارگر در جبهه وسیعی‌ای مبارزه را برای تحقق موفقیت‌آمیز خواستهایش به پیش برده است. طبقه کارگر در بسیاری از کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری موفق شده است امتیازاتی از سرمایه‌داران کسب کند که استبداد و خودسری سرمایه‌داری را محدود کرده و... ادامه در صفحه ۲

با مبارزه از بروز جنگ ممانعت کنیم

تهدیدات امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل همراه با وهابیسیم عربستان سعودی برای تجاوز به ایران و نفی حقوق ملل موجی از نفرت میان نیروهای انقلابی و دموکرات در سراسر جهان ایجاد کرده است. البته ایرانی‌های مزدور که حتی نقاب "کمونیست" و "چپ" به چهره زده‌اند از این تهدیدات و جنگ علیه ایران حمایت کرده و تحریمهای ضد بشری آمریکا را "موهبتی الهی" برای انقلاب اجتماعی در ایران می‌دانند تا به این وسیله ارتجاعی بتوانند مواضع آمریکائی خود را توجیه کنند. این ایرانی‌های خودفروخته اساساً حقوقی برای کشورها قایل نیستند زیرا دارا بودن حقوق ربطی به ایدئولوژی و سیاست کشورها ندارد. حتی متهمان چه قاتل باشند و چه نباشند نیز در مقابل دادگاه از حقوق دمکراتیک برخوردارند. این امر یک مسئله دمکراتیک است و نمی‌شود به این بهانه که گویا خاطیان و جانپان در جامعه فاقد حقوقی هستند که سایر افراد در مقابل دادگاه-ها دارند، آنها را از برخورداری از این حقوق محروم نمود. این عده مزدور ایرانی که با نقابهای گوناگون پیدا شده‌اند نه تنها ضد جنگ، تحریم و تجاوز نیستند، نه تنها ضد دموکرات و مرتجع‌اند بلکه ضد بشر بوده و با بیرحمی خواهان نابودی مردم ایران هستند. دیگر همه جهان می‌دانند که تجربه تحریمهای کشورهای مختلف نشان داده است که تنها مردم این کشورها قربانیان واقعی این تحریمها هستند و در هیچ کجای دنیا از بطن تحریمها حکومت‌های ... ادامه در صفحه ۳

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران به پیوندید

دارد، تنها کسانی عضویت دارند که نه تنها از منافع اقتصادی بلکه از منافع سیاسی و ایدئولوژیک طبقه کارگر نیز حمایت می‌کنند و برای تحقق مبارزه می‌نمایند. حزب آگاهترین عامل جنبش کارگری است و تا آن حدود عقل سالم دارد که بداند وظایف سازمانهای گوناگون طبقه کارگر را نمی‌شود با یکدیگر مخلوط کرد و لزوم تعدد سازمانهای کارگری را با یک شعار

پرطمطراق "انقلابی" و "گشوده" منتفی گردانید. اتحادیه‌های کارگری وظیفه و ظرفیت فکری و عملی کسب قدرت سیاسی و مبارزه با دولت را ندارند. وظیفه اتحادیه‌های کارگری مبارزه برای بهبود شرایط زندگی خود با سرمایه‌داران مشخص خصوصی است. درگیری با دولت تنها زمانی اجتناب ناپذیر است که کارخانه‌هایی که اعتصاب در آنها صورت می‌گیرد کارخانه‌های دولتی بوده و دولت صاحب کار باشد. تصور اینکه باید مبارزه سندیکایی را به مبارزه برای کسب قدرت سیاسی و سرنگونی رژیم حاکم کشانید نه تنها به جنبش کارگری و طبقه کارگر صدمه می‌زند بلکه طراحان چپرو این خواستها را به انزوا کشانده، طعمه پلیس کرده و خود آنها را نیز در آتیه خانه نشین خواهد کرد.

عده‌ای خیرخواه ناآگاه فکر می‌کنند اگر گفته شود وظیفه اتحادیه‌های کارگری سرنگونی رژیم حاکم نیست، بلکه باید شرایط استثمار را به نفع خود تغییر دهد، اقدامی اپورتونیستی و ضد انقلابی انجام گرفته است. به نظر آنها حلال همه مشکلات برای رفع همه تضادهای جامعه کنونی ایران، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی آن هم بدون شرکت توده آموزش دیده مردم در عرصه مبارزه طولانی دموکراتیک است. آنها با این انقلابی‌نمایی کاذب تمام عرصه‌های مبارزه اقتصادی، مطالباتی، دموکراتیک، اجتماعی و... را تعطیل می‌کنند و چون از جریانهای زاده شده‌اند که به نقش توده‌ها اهمیت نمی‌دهد و تفاوت انقلاب را با قیام و یا کودتا نمی‌فهمند، طبیعتاً درک نمی‌کنند که انقلاب کار توده‌هاست و توده‌ها نیز همه در یک سطح از آگاهی سیاسی و اجتماعی به سر نمی‌برند. اشکال سازمانی که جنبش کارگری برای سازماندهی و بسیج توده‌ای و ارتقاء سطح آگاهی آنها در نظر گرفته است، با توجه به این است که مخاطب این خواستها کدام بخش از توده‌های طبقه کارگر و یا اجتماع هستند. کارگری که حاضر است برای بهبود شرایط زندگی اعتصاب کند و در اتحادیه کارگری عضو شود معلوم نیست حاضر باشد عضویت در حزب سیاسی طبقه کارگر را بپذیرد و به همین جهت نیز هرگز احزاب طبقه کارگر در جهان نتوانسته‌اند همه کارگران را در حزب کمونیست متشکل کنند. حتی اتحادیه‌های کارگری نیز نتوانسته‌اند همه کارگران را در اتحادیه کارگری سازمان دهند. کسانی که از واقعیات جامعه و مبارزه طبقاتی و ارزش توده‌ها بی‌خبرند، ناچارند این نادانی خویش را با شعارهای دهان پرکن و بی نتیجه جایگزین کنند. در شرایط کنونی... ادامه در صفحه ۳

از فیسبوک توفان انگلیسی دیدن کنید!

<https://www.facebook.com/pli.toufan?ref=ts&fref=ts>



INTERNATIONAL CONFERENCE OF MARXIST-LENINIST PARTIES AND ORGANIZATIONS



مناسب برای کسب امتیازات بیشتر از سرمایه‌داری، شکل آزموده‌ی مبارزات سندیکایی طبقه کارگر است. کارگران در اتحادیه‌های کارگری به اهمیت تشکل و اتحاد برای تحقق خواستهای خویش پی‌می‌برند و در درون این اتحادیه آموزش دیده و تربیت می‌گردند. این شکل مبارزه را کارگران سراسر جهان برای کسب موفقیت بیشتر همواره انتخاب کرده و می‌کنند. از نظر تاریخی نیز مبارزه برای تحقق علائق اقتصادی قبل از پیدایش احزاب کمونیستی برای کسب قدرت سیاسی بوده است. جنبش چارتیستها در انگلستان که خواستهای اجتماعی را نیز در برنامه خود داشت قبل از پیدایش جنبش کمونیستی است. در عرصه مبارزه اقتصادی طبقه کارگر در تجربه عملی خویش درک می‌کند که همه مطالبات اقتصادی و اجتماعی وی نمی‌تواند در چارچوب نظام سرمایه‌داری موجود عملی شود و این است که باید اشکال جدید مبارزاتی پیدا شوند تا بتوانند خواستهای سیاسی طبقه کارگر را که تنها با کسب قدرت سیاسی و نابودی حاکمیت بورژوازی می‌توانند به‌طور نهائی اجراء شوند، به تحقق در آورند. در اینجا مسئله تاسیس حزب طبقه کارگر سازمانی که رهبری سازمانی، سیاسی و ایدئولوژیک این طبقه را در بر می‌گیرد به میان می‌آید. طبقه کارگر در هر عرصه مبارزه سازمانهای مربوط به همان عرصه را دارا می‌باشد تا بتواند سهلتر توده عظیم کارگران و زحمتکشان را به مبارزه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جلب کند. برای تحقق خواستهای اقتصادی و تا حدودی اجتماعی که بیان خواستهای عموم خلق باشد، شکل سازمانی اتحادیه‌های کارگری بهترین شکلی است که تجربه‌ی تاریخ صحت آنرا اثبات کرده است ولی برای کسب قدرت سیاسی طبقه کارگر به حزب سیاسی مستقل خود از بورژوازی نیاز دارد که مسئله کسب قدرت سیاسی را در دستور کار خود قرار می‌دهد. در حالیکه سندیکای کارگری تنها در کادر حاکمیت موجود می‌تواند برای خواستهای خویش مبارزه کند، حزب آن مرزها را منفجر می‌کند. مرزهای این سازمانها روشن است و یکی را نمی‌شود به جای دیگری گرفت و یا وظایف آنها را باهم مخلوط کرد. اتحادیه کارگری هدفش کسب قدرت سیاسی و استقرار حکومت کارگری و آزادی سراسری و یا حاکمیت شورائی نیست، بهبودی شرایط استثمار است نه حذف استثمار. حذف استثمار وظیفه حزب طبقه کارگر بوده که توسط کارگران آگاه و سوسیالیست به انجام می‌رسد. در درون حزب که جنبه کیفی آن بر کمی ارجحیت

راهکار هواداران تجاوز...

تجاوز به ایران پرداختند و همین عمل را سلطنت طلبان و مریدان منصور حکمت اسرائیلی در استکهلم به انجام رساندند. این سیاست تخریب در مبارزه ضد جنگ هنوز هم ادامه دارد.

حزب کار ایران (توفان) با شعار دست‌ها از ایران کوتاه باد و تعیین سرنوشت خلق ایران باید به دست مردم ایران صورت پذیرد و نه قوای نظامی خارجی، با کمیته

هماهنگی کنفرانس احزاب و سازمانهای برادر مارکسیست لنینیست تماس گرفت و به یاری آنها در سراسر جهان نظریات ضد جنگ خود را منتشر نمود. از آن گذشته با تشکیل نشستهای با رفقای کمونیست آلمان زمینه یک مبارزه ضد جنگ و تحریم بر ضد مردم ایران را فراهم نمود. رفقای ما در نشست "جنگی نباید علیه ایران صورت پذیرد" با شرکت ۸۰ نفر از سازمانهای ضد جنگ در آلمان شرکت کردند و با انتشار بیانیه و انجام آکسیونهای متعدد، در این کارزار ضد جنگ سهیم گردیدند. همه این سازمانهای مترقی از ماهیت رژیم جمهوری اسلامی با خبرند ولی هرگز نمی‌توانند بپذیرند که به بهانه ماهیت ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی، حقوق ملل که سنگ بنای جامعه جهانی و دست‌آورد دو جنگ جهانی می‌باشد لگد مال شود. فعالیتهای حزب کار ایران (توفان) در این زمینه ادامه دارد. حزب ما در عین افشاء امپریالیسم و صهیونیسم، راهکارهای موزیانه همدستان ایرانی و ستون پنجم آنها را افشاء می‌کند. یا باید برای جلوگیری از جنگ و محکومیت تحریم مبارزه کرد و یا باید همدست امپریالیستها شد و در صف متحد مجاهدین، سلطنت طلبان، سازمان "فدائیان" اقلیت، احزاب "کمونیست" کارگری اسرائیلی و تجزیه طلبان گرد قرار گرفت. راه دیگری وجود ندارد.

جنبش کارگری و اتحادیه ...

مانع شده است که زحمتکشان قربانی اشکال نوئی از بهره‌کشی سرمایه‌داری شوند. اینکه طبقه کارگر در عرصه مبارزه اقتصادی خویش موفق شده است ساعت کار را از ۱۲ تا ۱۶ ساعت به ۸ ساعت در روز برساند، از کار کودکان ممانعت کند، و در عرصه اجتماعی بیمه بازنشستگی، حقوق دوران بیکاری، مرخصی با حقوق ... به سرمایه‌داری تحمیل کند از دستاوردهای بزرگ طبقه کارگر در مبارزه اقتصادی این طبقه است. طبقه کارگر موفق شده است شرایط ایمنی کار را افزایش دهد، به درجه حفظ سلامتی طبقه کارگر بیفزاید. طبقه کارگر تلاش می‌کند کاهش بهای پول را که ارزش واقعی دستمزد آنها را مرتب کاهش می‌دهد به کیسه سرمایه‌داران تحمیل کند و به افزایش حقوق خود متناسب با وضعیت اقتصادی بپردازد.

جنبش کارگری برای تحقق خواستهای صنفی خود به اسلحه تشکل و اعتصاب متوسل می‌شود. شکل

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، بدست مردم ایران

سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و نه برای ممانعت از درگیری و جنگ مبارزه کرده و خواهان استقرار سوسیالیسم با توافق آمریکائی-های اشغالگر هستیم. طبیعتاً امپریالیسم آمریکا در صورت پیروزی با این گروه‌های خود فروخته و همدست امپریالیستها کاری نخواهد داشت و آنها را به عنوان دست‌نشانندگان خود به حکومت خواهد رسانید ولی واقعیت این است که اگر این نیروها انقلابی می‌بودند باید از تجاوز امپریالیسم آمریکا که با ارتش تا به دندان مسلح وارد خاک ایران می‌شود تا همه مخالفان خود را نابود کند بیشتر واهمه داشتند تا جمهوری سرمایه‌داری اسلامی. ولی این مزدوران مطمئن هستند که از "حکومت شورائی" و "سوسیالیسم" آنها امپریالیسم آمریکا نیز دفاع می‌کند. این است که مدعی می‌شوند که ما نیروهای طبقه کارگر؟!؟! "برافراشتن پرچم آلترناتیو سوسیالیستی طبقه کارگر با هدف سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی" در پی "استقرار حاکمیت شورائی" در ایران هستیم که گویا آلترناتیو سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در زمان تجاوز آمریکاست. برای این عده تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم به ایران و گرسنگی دادن به مردم ایران همان "موهبت الهی" معروف است که تجاوز و جنگ تحمیلی عراق به ایران برای رژیم جمهوری اسلامی به ارمان آورد.

پس می‌بینیم که ایرانیان میهنپرست و کمونیستهای ایران که میهنپرست هستند و جز این هم نمی‌تواند باشد به مقابله با "میهنپرستی" امپریالیسم و صهیونیسم برخاسته و تلاش می‌کنند از وقوع جنگ که به فاجعه منجر می‌شود جلوگیری کنند ولی مزدوران در پی آن هستند تا از این "فرصت طلانی" و "موهبت الهی" تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم به ایران استفاده کرده تا آتش خود را بپزند. طبیعتاً آنها تجاوز و تحریم آمریکا را در خدمت این "فرصت طلانی" دانسته و حامی آن هستند و این سیاست خود را در تمام مبارزات ضد جنگ و همبستگی مردم در سراسر جهان با خرابکاری و تبلیغات ریاکارانه به منصفه ظهور رسانده‌اند. ما بارها گفته و از تکرار آن خسته نمی‌شویم که یا با مردم ایران بر ضد جنگ، تحریم و فلاکت و یا با امپریالیسم، صهیونیسم و هابیسیم برای تحریم و تجاوز به ایران به کسب "فرصت طلانی" برای ایفای نقش ستون پنجم، آلترناتیو دیگری وجود ندارد.

انتلاف عربی از هم...

همه راه‌های آبی خلیج عدن از یمن تا سواحل سومالی و در عین حال سلطه بر اقیانوس هند و خلیج فارس و بالاخره تنگه باب‌المندب است که از طریق کانال سوئز راه تجارت نفت و کالای شرق به غرب و بر عکس را تأمین می‌کند. تجاوز عربستان متحدین‌اش به یمن، که مردمش خواهان حفظ استقلال و تمامیت ارضی خویشانند، در واقع در خدمت همین هدف راهبردی امپریالیسم آمریکا و کل کشورهای ... ادامه در صفحه ۴



اسلامی می‌انجامد. تجاوز به ایران مترادف با سرنگونی رژیم ایران نیست، بلکه تقویت این رژیم و نابودی صدها هزار ایرانی، تجزیه ایران، تخریب معادن و دستاوردهای مردم و آغاز فقر و فلاکتی است که با نمونه‌هایی از آنها در عراق، افغانستان، یمن، سوریه و لیبی روبرو هستیم. اخیراً چند سازمان همدست آمریکا و بزدل بیانی-ای صادر کرده‌اند که موجب شرم هر نیروی کمونیستی است. آنها در شرایط تهدید و تجاوز دشمنان ایران به کشور ما نوشته‌اند: "سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، پاسخی کوبنده به تهدیدات و اعمال فشارهای امپریالیستی آمریکا و نیروهای مختلف مدافع وضع موجود اعم از حکومتی و اپوزیسیونی است". بزدلی این عده در این است که شهامت آنرا ندارند به مردم ایران بگویند که خواهان تجاوز امپریالیسم به ایران هستند و بر ضد تجاوز امپریالیستی نه تنها هیچ اقدام مثبتی نخواهند کرد، بلکه برای هرگونه خرابکاری آماده‌اند. آنها میان مردم ایران این دروغ را رواج می‌دهند که راه مقابله با تجاوز آمریکا به ایران مقابله با متجاوز نیست، بلکه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است که گویا پاسخی "کوبنده"؟!؟! به "تهدیدات و اعمال فشارهای امپریالیستی آمریکا" محسوب می‌شود. آن‌ها مبلغ خیانت ملی هستند. بزدلی این عده در این است که به صراحت بیان نمی‌کنند که این "پاسخ کوبنده" همان همدستی با امپریالیسم آمریکاست. آنها در جای دیگر بیانیه خود می‌آورند ما: "برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار دولتی کارگری و شورائی مبارزه می‌کنیم. ما در اوضاع بحرانی کنونی، تبدیل معنا و مضمون این سرنگونی به افق جنبش طبقه کارگر و اردوی انقلاب و به پرچم مبارزه سیاسی برای بزرگ‌کنشیدن جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری تلاش می‌کنیم". باز هم معنی این پرگوئی‌های مردم فریب این است که آنها در شرایط کنونی که شرایط تحریم و تجاوز آمریکا به ایران است، در کنار امپریالیسم آمریکا برای

جنبش کارگری و اتحادیه ...

ایران، کارگران باید برای آزادی فعالیت اتحادیه مستقل سراسری کارگران ایران مبارزه کنند. هدف آنها بسیج و سازماندهی طبقه کارگر و خواست تحقق مطالبات اقتصادی این طبقه است. طرح خواستهای اجتماعی طبقه کارگر که جنبه عمومی خلقی دارد از جمله حفظ محیط زیست، مخالفت با جنگ، حمایت از خواستهای دانشجویی، آموزگاران و... تنها با توجه به درجه رشد عمومی مبارزات مردم می‌تواند به میان آید. هدف این اتحادیه کارگری هرگز سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار حکومت کارگری و یا شورائی نیست. کسانی که می‌خواهند این خزعبلات "انقلابی" را به جنبش کارگری و یا حتی اعتراضات پراکنده کارگری تحمیل کنند، دشمنان طبقه کارگر و حزب کمونیست هستند. دشمنی آنها با حزبیت به آنجا می‌رسد که همه عرصه‌های مبارزه طبقاتی را یک کیسه کنند و با یک شعار سحرآمیز در رویای خود به کسب قدرت سیاسی موفق شوند. آنها راه صعب مبارزه طبقاتی را به راه کمترین مقاومت چند تن قهرمان بدل کرده‌اند که فقط در پندارها و تخیلات خود انقلابی‌اند. آنها چه بخواهند و چه نخواهند در افق تنگ و محدود دیدشان مبارزان سرسخت را لقمه ماموران امنیتی می‌کنند و دست انواع و اقسام ماجراجویان را در تخریب جنبشهای اعتراضی با شعارهای کاذب انقلابی باز می‌گذارند. حزب ما با این روشهای آنارکو سندیکالیستی و ماجراجویانه موافق نیست زیرا به جامعه کارگر ایران صدمه می‌زند.

با مبارزه از بروز جنگ...

انقلابی زاده نشده است. همه مردم جهان با چشم خود دیده و با عقل خود سنجیده‌اند که تجاوز به کشورها که نقض آشکار حقوق ملل و تخریب جامعه جهانی، و لگزدن به دستاوردهای بشریت و تحقیر میلیون‌ها کشته دو جنگ جهانی است، تنها فقر و فلاکت و بدبختی برای مردم این مناطق به وجود آورده است. حال اگر باشند ایرانیان و گروه‌هایی که خواهان تجاوز امپریالیسم آمریکا به ایران باشند آنوقت باید از آنها به نام مزدور نام برد و آنها را به مردم ایران معرفی کرد. مبارزه بر ضد جنگ که شعار عده کنونی است هدفش آن است که با بسیج مردم بکوشیم نیروی در افکار عمومی بر ضد توحش امپریالیسم و صهیونیسم ایجاد نماییم تا تأثیرات این فشار مانع از آن شود که اساساً جنگی در بگیرد. مبارزه بر ضد جنگ و شعار دستها از ایران کوتاه باد، باید بتواند نقش بازدارنده در انجام جنگ ابقاء کند و به بربرهای جهان بفهماند که برافروختن آتش جنگ هزینه گرانی برای آنها خواهد داشت. مخالفت با نابودی ایران و تخریب شرایط مادی زندگی زحمتکشان طبیعتاً به نابودی مبارزه طبقاتی انجامیده و تمام دستاوردهای تا کنونی کارگران و مبارزات مدنی مردم ایران را نابود می‌کند و این امر تنها به تقویت رژیم جمهوری سرمایه‌داری

امپریالیسم آمریکا تروریست، متجاوز، جاسوس، زورگو، حیل‌گر، ناقض حقوق اساسی انسانها و دشمن شماره یک بشریت است

انتلاف عربی از هم...

امپریالیستی غرب است، که در این تجاوز مستقیم و غیر مستقیم سهمیند و نه آنگونه که ادعا می‌شود، خاموش کردن شعله «درگیری شیعه و سنی»! هدف عربستان از میان برداشتن استقلال یمن است.

رئیس جمهور آمریکا در خرداد ماه گذشته به دلیل «وضعیت اضطراری تنش با ایران» تصمیم فروش ۸ میلیارد دلار اسلحه به عربستان را عملی ساخت. علاوه بر این عربستان موافقت خود را با مستقر ساختن سربازان آمریکایی در کشورش اعلام کرد. ناگفته نماند که عربستان در جنگ با حوثی‌ها، که کنترل بخش وسیعی از یمن را در اختیار دارند، از کمک تدارکاتی و دیپلماتیک آمریکا نیز برخوردار است. سایر کشورهای امپریالیستی از جمله فرانسه، انگلستان و آلمان نیز هر یک از طُرف خود در سرکوب خلق یمن یار عربستان و «انتلاف اسلامی» او شده‌اند و آنها را تا دندان مسلح می‌کنند، ولی کمک‌های ناچیز ایران به حوثی‌ها را که مبتنی بر تقاضای حوثی‌ها از ایران است، کوشش کردند با ارائه طرح پیشنهاد یک قطعنامه به سازمان ملل محکوم کنند، که با

وتوی روسیه مواجه شد. برای نمونه تانک، توپ، هواپیما، هلیکوپتر، موشک، زره پوش، رادار و ناوچه بخشی از تسلیحاتی هستند که تنها امپریالیسم فرانسه به عربستان سعودی و امارات فروخته است. به استناد اسناد محرمانه وزات دفاع فرانسه این سلاح‌ها در جنگ علیه یمن به کار گرفته شده‌اند. اداره اطلاعات نظامی فرانسه در سپتامبر سال گذشته طی یک گزارش ۱۵ صفحه‌ای تحت عنوان «یمن، شرایط امنیتی» به ماکرون، رئیس جمهور فرانسه، فاش ساخت که «عربستان از سلاح‌های فرانسوی در تمام جبهه‌ها علیه یمن استفاده کرده است. تنها بین ماه مارس تا دسامبر ۲۰۱۸، ۳۸ غیر نظامی توسط تانک‌های فرانسوی در یمن و نیز ۵۵ غیر نظامی در بندر الحُدیده کشته شده‌اند. ناوچه‌های فرانسوی در محاصره یمن جلوی کمک‌های بشردوستانه ارسال غذا و دارو را که برای مردم محروم این کشور از جانب جامعه جهانی در نظر گرفته شده‌اند، می‌گیرند. امارات نیز از هواپیمای فرانسوی برای بمباران یمن استفاده کرده است» (از گزارش اطلاعات نظامی فرانسه). «انتلاف» به رهبری عربستان تاکنون حدود ۲۴ هزار حمله هوایی در خاک یمن انجام داده است. علیرغم این امپریالیسم فرانسه کماکان به عربستان اسلحه می‌فروشد و قرار است که ۱۴۷ تانک تا سال ۲۰۲۳ تحویل عربستان دهد! در ضمن شرکت «نکستر» قرار است تعدادی زره‌پوش و تانک نیز به عربستان تحویل دهد. به این ترتیب فرانسه بعد از آمریکا یکی از مهم‌ترین تأمین‌کنندگان اسلحه برای عربستان در جنگ یمن بشمار می‌آید. البته امپریالیست‌های آلمان و انگلستان نیز دست کمی از سایرین ندارند که ما برای جلوگیری از اطاله کلام از ذکر جزئیات آنها خودداری می‌کنیم. آنها خود، عربستان و امارات را با مدرن‌ترین سلاح‌ها تجهیز می‌کنند، ولی با

وفاقت مدعی‌اند که سلاح‌های حوثی‌ها منطقه را به خطر می‌اندازد.

علیرغم برخورداری «انتلاف اسلامی» از حجم عظیم اسلحه و نیروهای مزدور سودانی و کلمبیانی، در اثر مقاومت مردم یمن، که برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشورشان می‌رزمنند، عملاً شکست خورده و در حال فروپاشی است. به ویژه از زمان حمله ۱۰ پهباد حوثی‌ها به میدان گازی «الشیبیه» عربستان، نه تنها سران این کشور را به وحشت انداخته، بلکه امارات را نیز به فکر واداشته است. زیرا که با اولین حمله موشکی و با پهبادی حوثی‌ها به این کشور، نه از تاک نشان ماند و نه از تاکستان. نه سرمایه‌گذاران خارجی در آنجا یک لحظه بند خواهند شد و نه اینکه قادر خواهند بود کارگران خارجی شاغل در این کشور را به ماندن ترغیب کنند.

«انتلاف اسلامی» به معنی واقعی کلمه از هم فروپاشیده است. ابتدا مصر و پاکستان به دلایل مخالفت‌های داخلی از شرکت نظامی در «انتلاف» سرباز زدند، سپس سودان پس از شکست مقتضات «انتلاف اسلامی» در بندر «الحُدیده» نیروهای خود را بیرون کشید. «وضاح الدبیش»، سخنگوی نیروهای مشترک در جبهه ساحل غربی یمن، علناً اعلام کرد که «نیروهای سودانی از این جبهه و نیز از سه منطقه محل حضور خود عقب نشستند». اکنون نوبت به امارات، این مهم‌ترین یار عربستان رسیده است. امارات نیز چندی پیش اعلام کرد که نیروهای خود را در بندر عدن و غرب یمن کاهش داده است. البته امارات ادعا کرد که حضور نظامی‌اش را در یمن به دلیل عهدنامه آتش‌بس بندر الحُدیده (که پس از شکست «انتلاف اسلامی» در این بندر به امضاء رسید - توفان) کاهش داده است. در ۲۲ آذر سال گذشته پس از شکست سنگین «انتلاف اسلامی» به دست حوثی‌ها در بندر مهم «الحُدیده»، که شاه‌رگ ارسال کمک‌های انسانی به مردم رنج‌دیده یمن نیز به شمار می‌آید، قرارداد آتش‌بسی در سوئد میان هواداران دولت در تبعید «منصور هادی» (بخوان «انتلاف») و حوثی‌ها منعقد شد، که نیروهای «انتلاف اسلامی» تاکنون بارها آنرا شکسته‌اند. یک فرمانده ارشد ارتش امارات، که نه‌خواست نامش فاش شود، در مورد کاهش نیروهای اماراتی در یمن به رویترز گفت: «این یک تصمیم دقیقه نودی نبود. ما بیش از یکسال در مورد آن برنامه‌ریزی کردیم». امارات تاکنون تعداد زیادی تانک و هلیکوپتر و موشک پاتریوت خود را از اطراف دریای سرخ خارج کرده است. این کشور اکثر نیروهای پیاده نظام خود را از بندر استراتژیک الحُدیده نیز خارج کرده است... این فرمانده اضافه می‌کند که «... ما قصد داریم راهبرد خود را در یمن از بُعد نظامی به فاز صلح تغییر دهیم!» این سخن معنی دیگری جز شکست ندارد.

اکنون امارات در صدد تجدید رابطه با ایران است. حتی در ماه گذشته یک هیأت بلندپایه نظامی اماراتی را جهت مذاکره راهی ایران کرده است، زیرا که تحولات جنگ در یمن، جدا از تنش‌های

ایران با «انتلاف اسلامی» و آمریکا در خلیج فارس و تنگه هرمز نیست. همه می‌دانند که جنبش «انصارالله» و همپیمانان‌اش از جانب ایران حمایت می‌شوند و حمله موشکی و پهبادی حوثی‌ها به عربستان و میدان گازی «الشیبیه» که باعث وحشت عربستان، آمریکا و امارات شده است، به نفع ایران تمام شده است. در گذشته نیز حوثی‌ها با استفاده از ۷ پهباد خطوط انتقال نفت عربستان را منهدم کرده بودند. این نوع حملات بیانگر آن است که استراتژی حوثی‌ها برای شکست عربستان نشان‌گرفتن نفت و گاز، این شاه‌رگ حیاتی عربستان است. حتی «رأ‌الیوم» نوشت «حمله ۱۰ پهباد انصارالله یمن به میدان نفتی «الشیبیه» و پالایشگاه وابسته به شرکت آرامکوی عربستان، یک تحول مهم در جنگ یمن محسوب می‌شود»، زیرا که این حملات می‌تواند سایر میادین نظیر «الغوار» را نیز هدف گیرد.

طرفه اینکه نه رادارهای مدرن و نه سامانه‌های موشکی پاتریوت هیچ‌یک نتوانستند حمله پهبادهای حوثی‌ها را دفع کنند. جالب اینجاست که این حملات از وارد آوردن خسارت به شهروندان سعودی خودداری کردند. مصون گذاردن امارات از این حمله نیز پاداشی به امارات برای خروج از یمن بشمار می‌آید. استفاده از پهباد بر ضد قدرت برتر یک سیاست راهبردی ایران است که توازن قوا را در منطقه و کشورهای آسیب‌پذیر برهم زده و نشان داده است که با هزینه کم می‌شود نتایج نظامی و سیاسی بهتر به دست آورد. امپریالیسم هنوز در مقابل این تاکتیک نظامی راه حلی نیافته است. استفاده از پهباد بر ضد امارات متحده عربی می‌تواند در عرض مدت کوتاهی اقتصاد آنها را فلج کند.

حملات پهباد را شاید بتوان تیر خلاص به «انتلاف عربی» که خود در حال فروپاشی است، تلقی کرد. زیرا اکنون مصر و پاکستان در این «انتلاف» شرکت ندارند و نیروهای سودانی هم خارج شده‌اند. از ۱۰ هزار سرباز اماراتی قریب به ۷۵ درصد از یمن تخلیه شده‌اند. قطر و مراکش مدت‌هاست در اثر کشمکش با عربستان نیروهای خود را از یمن خارج کرده‌اند. به دیگر سخن «انتلاف اسلامی» آنچنان «آب رفته است» که تا فروپاشی کامل آن یک گام بیشتر نمانده است. به همین دلیل عربستان دست به دامان آمریکا گشته است، تا کمبود «انتلاف» را جبران کند. نیویورک تایمز اما چندی پیش گزارش داد که «محمد بن سلمان از آمریکا درخواست کرده تا حضور خود در این جنگ را جهت جبران خلاء ناشی از خروج امارات افزایش دهد. کنگره افزایش حضور آمریکا در جنگی که پیش از این رأی به پایان حضور واشنگتن در آن داده است، تصویب نخواهد کرد.»

«آمریکن کانزرواتیو» نیز نوشت «جنگ برای یمن آثار فاجعه‌باری به بار آورده است. اما علاوه بر این برای امنیت عربستان سعودی نیز وحشتناک بوده است. پایان دادن ریاض به این کارزار بهترین راه برای جلوگیری از حملات پهباد و موشکی یمنی‌ها به داخل عربستان است.» و ادامه می‌دهد: ...ادامه در صفحه ۵

ائتلاف عربی از هم...

«عربستان در یمن به هیچیک از اهداف خود دست نیافته است... خروج از یک جنگ شکست خورده برای بن سلمان شرمناک خواهد بود، اما ماندن در باطلاق افتخارات گمراه کننده به مراتب تحقیرآمیزتر و ویرانگرتر است».

پایداری مردم یمن در مبارزه به خاطر حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور خود بی نظیر است. آنها این خصلت و روحیه مقاومت در سلطه ستیزی را در تاریخ حیات خود بارها نشان داده‌اند. وجود همین روحیه در ارتش و کمیته‌های مردمی یمن است که پوزهی ارتش متجاوز عربستان و متحدینش، که آمریکا، فرانسه، انگلستان و آلمان آنها را تا دندان مسلح کرده‌اند و ۴ سال آزار تجاوز وحشیانه و جنایت علیه بشریت را اعمال کردند، به خاک مالید. متجاوزین علیرغم برخورداری از نیروی زمینی، هوایی، دریایی و تبلیغاتی نتوانستند بر ارتش و کمیته‌های مردمی، که شانه به شانه به صورت حیرت‌آوری خط جبهه را می‌شکستند و به پیش می‌راندند، غلبه کنند. غلبه بر چنین نیروئی برای متجاوزین غیر ممکن گشته است.

علیرغم گوشزدی‌های بین‌المللی به «ائتلاف عربی» و عربستان که بخصوص در بندر «الحدیده» شرایط جانکاه انسانی به‌وجود آورده بود، آنها به حملات وحشیانه خود ادامه دادند که با مقاومت جانانه نیروهای ارتش و کمیته‌های مردمی روبرو شدند؛ که در عین حال منجر به تلفات زیادی میان نیروهای مزدورشان نیز گشت. عربستان سعودی به همراه «ائتلاف» اش ۴ سال پیش با عملیات «توفان قاطعیت» در مارس ۲۰۱۵ جنگ علیه یمن را آغاز کرد و قرار بود که در مدت زمانی کمتر از یک ماه یمن را به تصرف خود درآورد. و امروز نیز با عنوانی نظیر «رعد سرخ» و «پیروزی طلایی»!! با هدف فتح «الحدیده» و سایر مناطق راهبردی یمن، علیرغم ویرانگری و خونریزی در اثر مقاومت جانانه ارتش و کمیته‌های مردمی راه به جایی نبرده و با شکست کامل مواجه گشته است. این شکست به طور قطع سلطه بلامنازع عربستان و اربابان‌اش بر آب‌های خلیج عدن تا سواحل سومالی و باب‌المندب را دشوار خواهد ساخت.

باید توجه داشت که مردم یمن علیرغم کمبود آب، نامناسب بودن زمین‌های کشاورزی، افزایش جمعیت، تغییرات اقلیمی، بیکاری، کمبود مواد غذایی، فقدان خدمات بهداشتی و کمبودهای فاحش نظام آموزشی که یمن را به یکی از فقیرترین کشورهای جهان تبدیل کرده است، به چنین مقاومت جانانه‌ای دست یازیده‌اند.

مردم یمن بهیچوجه طالب جنگ نیستند. در نوامبر گذشته بود که «محمدعلی الحوثی»، رئیس کمیته عالی انقلاب یمن در بیانیه‌ای اعلام داشت که ارتش و کمیته مردمی یمن آماده توقف حملات و عملیات نظامی در تمام جبهه‌ها هستند، تا صلح عادلانه و عزتمند برقرار شود، البته اگر کشورهای متخاصم عملاً خواهان صلح برای ملت یمن باشند». ولی ارتجاع متخاصم که کماکان هدفش سلطه بر این کشور به خاطر موقعیت

راهبردی مهمش می‌باشد، گوشش به این حرف‌ها بدهکار نیست. هم اکنون جدائی‌طلبان، که گویا به دنبال کسب مجدد استقلال خود هستند، امری که در سال ۱۹۹۰ از دست دادند، سر از تخم بیرون آورده‌اند و مورد حمایت همه جانبه امارات قرار دارند. درگیری‌های میان نیروهای جدائی طلب («شورای انتقالی جنوب») و طرفداران رئیس جمهور فراری این کشور، «منصور هادی» در جنوب یمن آغاز شده است. نیروهای موسوم به «کمربند امن» - شاخه نظامی «شورای انتقالی جنوب» - تحت حمایت مستقیم امارات، موفق شدند مناطق نظامی پادگان‌ها و قصر ریاست جمهوری حکومت منصور هادی فراری را تصرف کنند. اکنون هدف امارات تجزیه یمن است.

نیروهایی که تا دیروز در کنار طرفداران «منصور هادی، رئیس جمهور فراری به عربستان علیه حوثی‌ها می‌جنگیدند، امروز تحت نام «کمربند امن» (قوات الحزام الامنی) وارد یک درگیری خونین با آنها شده و تنها پس از چند روز کنترل عدن را به دست گرفته‌اند.

به دیگر سخن دو نیروی اصلی «ائتلاف» یکی عربستان به پشتیبانی «منصور هادی» و طرفدارانش و دیگری امارات به پشتیبانی جدائی‌طلبان عملاً مقابل هم ایستاده‌اند. «منصور هادی» نیز جدائی‌طلبان را کودتاچی می‌خواند و امارات هم از لزوم «مذاکرات» دم می‌زند!

عربستان در این میان فعلاً خفقان گرفته است. می‌بینیم که دعوا، آنطور که رسانه‌های غربی به خورد مردم می‌دهند، بر سر شیعه و سنی و یا جنگ «اسلامی» و یا جنگ نیابتی میان ایران و عربستان سعودی نیست، بلکه بر سر سلطه بر

یمن و بنادر راهبردی‌اش «الحدیده» و عدن ... است. سلطه بر عدن هم برای امارات و هم برای عربستان و هم برای اروپا و آمریکا حائز اهمیت است. اکنون امارات ۹۰ هزار سرباز را که اکثراً جدائی‌طلب گشته‌اند، در عدن برای جنگ آموزش می‌دهد. به دیگر سخن گرچه نیروهای خود را از یمن خارج می‌کند، اما به پشتیبانی همه جانبه جدائی‌طلبان، جهت وابسته‌کردن آنها به خویش برخاسته است تا نفوذ و قدرت خود را در این منطقه افزایش دهد و شرایط را برای تجزیه یمن آماده سازد. ارتجاع عرب از آنجا که در تصرف یمن تیرش به سنگ خورده است، درصدد تجزیه یمن برآمده است. هم اکنون جدائی‌طلبان جنوب که تحت حمایت امارات می‌باشند، خواهان تشکیل کشور مستقل هستند که این امر بدون تردید در میان گروه‌های یمنی که تاکنون تحت فرمان نیروهای «ائتلاف» بوده‌اند، انشاق بوجود خواهد آورد. بیهوده نیست عربستان، که خواهان آتش بس فوری در عدن، «پایتخت» حکومت «منصور هادی» فراری است، تهدید کرده است که در غیر اینصورت علیه آنها اقدام نظامی خواهد کرد. اما جدائی‌طلبان که کاخ ریاست جمهوری را تصرف کرده‌اند، گوششان به این حرف‌ها بدهکار نیست. به این ترتیب شهر عدن که تا اواسط مرداد تحت کنترل نیروهای «ائتلاف» به رهبری عربستان بود، اکنون شاهد درگیری‌های خونین شده است.

به این ترتیب علیرغم پیروزی حوثی‌ها در شمال یمن، این کشور عملاً به سمت تجزیه پیش می‌رود و شرایط زندگی برای مردم ستمدیده این کشور را سخت‌تر خواهد کرد. در این میان ایرانیان خودفروخته با این بهانه که جمهوری اسلامی از مبارزات مردم یمن پشتیبانی می‌کند، هم‌آوا با آمریکا، اسرائیل و عربستان مبارزات به حق مردم یمن علیه «ائتلاف»، مبارزه آنها برای استقلال و تمامیت ارضی کشورشان را تخطئه کرده و آنرا محصول رقابت ایران و عربستان وانمود می‌کنند. اینها همان کسانی هستند که آرزو دارند مردم ایران نیز دچار همان سرنوشتی شوند که مردم یمن، عراق، سوریه و لیبی شده‌اند. آنها خواهان ایرانی تجزیه شده هستند. آنها نه تنها از تحریمات و تهدیدات آمریکا، اسرائیل، عربستان و انگلستان علیه ایران پشتیبانی می‌کنند، بلکه جهت «تحقق حقوق بشر و آزادی‌های دموکراتیک» از سوی آنها، خواهان تجاوز نظامی به کشور ما هستند، تا خودفروختگان نیز به نان و نوائی برسند.

کسانی که به مبارزه استقلال‌طلبانه خلقها اعتقادی ندارند مغزشان قد نمی‌دهد تا درک کنند ماهیت جنگی که در یمن در جریان است جنگی عادلانه، مترقی، انقلابی بر ضد امپریالیسم، صهیونیسم و وهابیسیم است. از مبارزه مردم یمن که دارای مضمونی انقلابی است باید با تمام قوا دفاع کرد. شکست انقلاب در یمن راه تجاوز امپریالیسم و وهابیسیم را به ایران هموار می‌کند. فقط ناپنیان سیاسی و یا مزدوران آگاه در کتمان این حقیقت پافشاری می‌کنند.

«صوباهر» ادامه جنایت...

زاغه‌هامان خوش نمی‌آید.

...

تخریب منازل مسکونی اخیر فلسطینی‌ها توسط دولت اسرائیل پی‌آمد به رسمیت شناختن بیت‌المقدس به مثابه پایتخت اسرائیل از جانب ایالات متحده آمریکا و چند کشور دیگر است، که در راستای آوارسازی هر چه بیشتر تاکتونی فلسطینی‌ها انجام می‌گیرید. آنچه امروز در «صوباهر» اتفاق افتاد، فردا در سایر نقاط بیت المقدس تکرار خواهد شد. ۳۰۰ هزار فلسطینی، که در اورشلیم زندگی می‌کنند، هر آن ممکن است که به چنین سرنوشتی دچار شده و آواره شوند، امری که آشکارا جنایت علیه بشریت محسوب می‌شود و «جامعه جهانی» بیش‌رمانه آنرا به سکوت برگزار می‌کند.

ما به صهیونیست‌ها و عمال ایرانی آنها می‌گوئیم خانه‌های فلسطینی را ویران کنید و بر ویرانه آنها خانه‌های نوئی بسازید ولی فراموش نکنید که این خانه‌ها باید بر اساس سلیقه فلسطینی‌ها ساخته شوند زیرا که سرانجام با تاراندن صهیونیسم از خاورمیانه مردم فلسطین... ادامه در صفحه ۶

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

«صوریها» ادامه جنایات...

در این خانه‌ها سکنی خواهند گزید. این تخریب‌ها در انطباق کامل و تکمیل‌کننده سیاست اسرائیل بشمار می‌آید، سیاستی که در جنگ ۶۷ کرانه باختری رود اردن و شرق بیت‌المقدس را به مثابه «بخشی از پایتخت» به اشغال خود درآورده است. گرچه سازمان ملل از «قرارداد اسلو» به بعد هر دو منطقه را (به انضمام بلندی‌های جولان) اراضی اشغال‌شده تلقی می‌کند و خواهان خروج اسرائیل از آنهاست، اما اسرائیل وقعی به آن نمی‌نهد.

«مک گولدبریک»، هماهنگ‌کننده حقوق بشر سازمان ملل، تخریب‌های اخیر را خلاف قوانین موجود بین‌المللی می‌داند. او در عین حال معتقد است که «اهمیت این واقعه از آنجا بیشتر می‌شود که خانه‌ها و سازه‌های بسیاری اکنون در انتظار سرنوشت مشابه‌ای به‌سر می‌برند».

سیاست شهرک‌سازی اسرائیل تشکیل شده است از بیرون‌راندن شهروندان فلسطینی از محل سکونت‌شان و آوارساختن آنها تخریب اجباری سریع منازل آنها تصاحب عدوانی املاک فلسطینی‌ها که علی‌الاصول هم از نظر قوانین موجود بین‌المللی غیرقانونی است و هم برخلاف «کنوانسیون ژنو» می‌باشد و عملاً جنایت علیه بشریت محسوب شده و اسرائیل ۷۰ سال است که مرتکب چنین جنایاتی شده است.

دولت اسرائیل از دادن اجازه ورود به «مایکل لونک»، نماینده سازمان ملل که جهت بررسی وضعیت حقوق بشر در مناطق مسکونی فلسطینی‌ها قصد سفر به اسرائیل را داشت، خودداری کرد. او از اعضای سازمان ملل خواست تا با انجام اقدامات لازم از تخریب و اشغال مناطق مسکونی فلسطینی‌ها در کرانه‌های باختری رود اردن جلوگیری کنند. حتی بعضی از اعضای سازمان ملل برای مقابله با اعمال غیر قانونی اسرائیل پیشنهاد تحدید روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با این کشور را مطرح کردند. اما به علت پشتیبانی بی‌قید و شرط آمریکا و بسیاری از کشورهای اروپایی این پیشنهادات مسکوت ماندند و اسرائیل نیز هر روز جری‌تر از روز قبل می‌شود.

«جامعه جهانی» که به راحتی آب‌خوردن کشورهای مستقل را، که زیر بار زورگوئی آنها نمی‌روند و از استقلال و تمامیت ارضی خود دفاع می‌کنند، نظیر کوبا، کره شمالی، ونزوئلا، سوریه، ایران و ... از جمله به علت عدم رعایت «حقوق بشر» مورد

تحریم‌های عیدیه و طولانی‌مدت قرار می‌دهند و روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را با آنها محدود و یا حتی قطع می‌کنند، در مقابل رژیم تجاوزگر و اشغالگر اسرائیل سکوت کرده و یا حتی از آن پشتیبانی می‌کنند؛ این در حالیست که اسرائیل حقوق بشر و قوانین بین‌المللی را یکی پس از دیگری لگدمال می‌کند، دارای حداقل ۲۰۰ کلاهک هسته‌ای است و در مخالفت با قطعنامه‌های سازمان ملل نه تنها مناطق اشغالی ۶۷ را کماکان تحت تسلط خود دارد، بلکه به طور متداوم در حال شهرک‌سازی و گسترش آن است.

«قرارداد اسلو»

دولت اسرائیل همانند آمریکا که قوانین جاری بین‌المللی را یا زیر پا می‌گذارد و یا فسخ می‌کند و تا به امروز به هیچ‌کدام از قطعنامه‌های سازمان ملل پایبند نیست، «پیمان اسلو» را که میان «یاسر عرفات» و «اسحاق رابین» بسته شد، گویا «به‌رسمیت» می‌شناسد. چرا؟ زیرا محتوای «قرارداد اسلو» ۱ و ۲ عملاً دست و پای فلسطینی‌ها را با ریسمان بسته است. گرچه پیمان مذکور از «حکومت خودگردان فلسطین» نام برده است، ولی در عمل هر روز از حیظه نفوذ و قدرت این به اصطلاح حکومت خودگردان کاسته می‌شود. «پیمان اسلو» در اساس کوششی بود در جهت تعیین چهارچوب معین که «به حل و فصل کامل منازعه اسرائیل منتهی شود».

در «پیمان اسلو» از «حکومت خودگردان فلسطین» تنها به عنوان یک نهاد اداری موقت نام برده شده است. مسائلی همچون «اورشلیم»، «آوارگان فلسطین»، «شهرک‌سازی‌های اسرائیل»، «تعیین مرزها» می‌بایست در توافق دائمی حل و فصل می‌شد که هنوز بعد از ۲۵ سال نه تنها حل نشده است، بلکه تنها به نفع دولت اسرائیل در راه سرکوب فلسطینی‌ها و سلطه بر سرزمین آنها تمام شده است. «پیمان اسلو ۲» با نام رسمی «موافقتنامه موقت در مورد کرانه باختری اردن و نوار غزه» یکی از پیچیده‌ترین موافقت‌نامه‌های میان فلسطین و اسرائیل به‌شمار می‌آید. در این پیمان تأسیس حکومت خودگردان فلسطین با اختیارات محدود اعلام شد. در این پیمان مناطق کرانه باختری رود اردن و نوار غزه به سه بخش (الف)، (ب)، (ث) تقسیم شده است و قرار بر این شد که حکومت خودگردان در سطح بسیار ناچیزی قدرت اجرایی بخش (الف) و بخشی از (ب) را در دست داشته باشد و بخش دیگر (ب) و (ث) را اسرائیل اداره

کند. توافق پایانی و حل مسائل مورد مناقشه به آینده موکول شد که هنوز لاینحل مانده است. «پیمان اسلو» به عوض آنکه صلح پایدار را به همراه بیاورد، در دست اسرائیل به ابزاری تبدیل شد برای ادامه اشغال فلسطین.

به چند دلیل:

۱ - موقت‌بودن این قرارداد که بعد از ۲۵ سال هنوز هم موقت است و معضلات مهمی نظیر شهرک‌سازی، مرزها، پناهندگان و بیت‌المقدس نه تنها لاینحل مانده، بلکه به نفع اشغالگران اسرائیلی تمام شده است.

۲ - نه تنها شهرک‌سازی‌ها متوقف نشده‌اند، بلکه گسترش روزافزون داشته‌اند.

۳ - امروز کنترل کامل امنیت خارجی مناطق (الف)، (ب)، در دست اسرائیل است و تنها بخش محدودی از اختیارات اقتصادی و اجتماعی در دست دولت خودگردان است. در واقع امروز مرزهای هر سه بخش تحت کنترل اسرائیل قرار دارند.

۴ - مسائل پناهندگان لاینحل مانده‌اند.

۵ - اسرائیل ورود کالا را به مناطق فلسطینی کنترل کرده و تعرفه‌های گمرکی دلخواه از آنها دریافت می‌کند.

۶ - ایجاد صدها پاسگاه بازرسی و در عمل بی‌اختیارکردن پلیس حکومت خودگردان فلسطین.

۷ - از آنجا که منطقه (ث)، که در اختیار اسرائیل است و ۶۰ درصد از خاک سرزمین فلسطین را دربرمی‌گیرد، دارای منابع آبی غنی است و فلسطینی‌ها اجازه حفر چاه را در آنجا ندارند، عملاً مناطق خودمختار با کمبود شدید آب مواجه گشته‌اند.

۸ - کنترل عبور مردم و تردد کالا از نوار غزه به کرانه باختری، مردم غزه را شدیداً با کاهش کالا و آذوقه مواجه ساخته است.

۹ - دیوار امنیتی فقط به این دلیل کشیده شده است که هیچ توافق مرزی در پیمان اسلو به وجود نیامده است.

۱۰ - طبق «پیمان اسلو» کرانه باختری و نوار غزه یک حکومت واحد هستند، اما اکنون غزه در محاصره و انزوای کامل است و اسرائیل حتی فرودگاه و بندر آنجا را نیز تخریب کرده است.

امروز بعد از گذشت ۲۵ سال حکومت اسرائیل کلیه شریان‌های زندگی مردم فلسطین را در دست خود گرفته و حکومت خودمختار تماشگر صحنه است. قرار بر این بود که «پیمان اسلو» به «راه حل دو کشور» به‌انجامد، اما عملاً به محدودکردن هرچه بیشتر سرزمین فلسطینی‌ها و کاهش قدرت خرید ... ادامه در صفحه ۷

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک فلسطین، عراق، افغانستان، لیبی، سوریه و یمن را بی قید و شرط ترک کنند.

بی‌شرمی تمام از یکسو اورشلیم را به عنوان پایتخت اسرائیل و بلندی‌های جولان بخشی از خاک سوریه را به عنوان قلمرو اسرائیل به رسمیت می‌شناسد و از سوی دیگر ریاکارانه از «معامله قرن» سخن می‌گوید، که معنی دیگری جز فلسطین بدون بیت‌المقدس و از دست رفتن بلندی‌های جولان برای سوریه و ادامه حیات دولت اخته‌شده حکومت خودگردان فلسطین ندارد. بنابر آنچه که گذشت می‌توان به جرأت گفت که اسرائیل یکی از عوامل مهم تشنج در منطقه به‌شمار می‌آید. رویدادهای اسرائیل و کارنامه ننگین صهیونیسم در منطقه نشان می‌دهد که مبارزه با جنایات ضد بشری صهیونیسم در خاورمیانه از جمله ملاکهای روشنی میان نیروهای ضدبشر و آدمخوار و بشریت مترقی است. هر جنبش بشردوستانه و دموکراتیکی که در کنار مردم فلسطین نباشد عامل بیگانه و ضد بشر است و این به تن بسیاری ایرانی‌های خود فروخته براندازه است. شعار اسرائیلی نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران (بخوانید اسرائیل) شعار ایرانی-هایی است که بونی از حقوق بشر نبوده‌اند و در بزم صهیونیسم می‌رقصند. باید صهیونیسم را در منطقه نابود ساخت.

به توفان در تلگرام خوش آمدید



راست‌گرای افراطی اسرائیلی کشته شدند و سپس هم آنها «اسحاق رابین» را در سال ۱۹۹۵ ترور کردند، دیگر مذاکره‌ای به نتیجه نرسید تا اینکه انتقاله دوم آغاز گشت که طی ۵ سال قریب به ۳۲۰۰ فلسطینی و ۱۰۰۰ سرباز اسرائیلی کشته شدند. از آن زمان تاکنون اسرائیل بارها به غزه حمله‌ور شده و هزاران نفر را کشته، زخمی و با بی‌خانمان ساخته است. از سال ۲۰۰۵، که حماس در غزه پیروز انتخابات شد، اسرائیل کل این منطقه را در محاصره اقتصادی قرار داده و امروز ۲ میلیون فلسطینی در فقر و فلاکت، بیکاری، بی‌دورنمائی، بی‌آبی و وضع اسفناک بهداشتی به سر می‌برند. دو نیم میلیون فلسطینی نیز در ساحل غربی اورشلیم شرقی زندگی می‌کنند که هر روز محیط زندگی را بر آنها سخت‌تر و تنگ‌تر می‌کنند، زیرا که هر روز بر تعداد یهودیانی که از سراسر جهان به آنجا کوچ می‌کنند، افزوده می‌گردد و به همین نسبت شهرک‌ها گسترش یافته‌اند. طبق آمار ۷۰۰ هزار مهاجر یهودی که به اسرائیل آمده‌اند، مناطق غربی و شرقی بیت‌المقدس را اشغال کرده‌اند. این رقم حدود سه برابر زمان امضای «پیمان اسلو» در سال ۱۹۹۳ است. از سوی دیگر منش، رفتار و کردار جنایتکارانه اسرائیل پیوسته از جانب ایالات متحده به دیده تأیید نگریسته شده و تقریباً همه قطعنامه‌هایی را که در مذمت اسرائیل در سازمان ملل پیشنهاد شده، وتو کرده است. هر اندازه که احزاب و نیروهای دست‌راستی و افراطی از «پیمان اسلو» به بعد قدرت گرفته‌اند، به همان اندازه «جامعه جهانی» (بخوان اروپا و آمریکا) بیشتر بر جنایات آنها به دیده اغماض نگریسته و به سکوت برگزار کرده است. رژیم صهیونیستی اسرائیل با پشتیبانی ترامپ و دامادش، «جرد کوشنر» هر روز بیشتر از روز پیش امکان تشکیل دولت واقعی فلسطین را از میان می‌برند. «ترامپ» با

«صوبابا» ادامه جنایات... مردم و کمبودها انجامیده است. به جرأت می‌توان گفت که «پیمان اسلو» کلاه‌گشادی بود که به همت «یاسر عرفات» بر سر فلسطینی‌ها گذاشته شد و به همین دلیل اسرائیل با آن سر توافق دارد. «محمود عباس» نیز که مدت‌هاست از نظر قانونی دوران ریاست‌اش بر حکومت خودگردان به اتمام رسیده است، کماکان از سوی اسرائیل به رسمیت شناخته می‌شود، زیرا بیم آن دارد که در انتخابات بعدی حماس پیروز آن باشد. روی‌آوری مردم فلسطین به سوی حماس و قدرت گرفتن این سازمان مقاومت اسلامی از آن جهت بود که به‌درستی با «پیمان اسلو» که ناقض حقوق ملی مردم فلسطین است به مبارزه برخاست و هرگز آنرا به رسمیت نشناخت. امروز روشن است که مردم فلسطین به‌طور عمده از مبارزه ملی سازمان حماس بر ضد صهیونیسم و فلسطینی‌های خودفروخته حمایت می‌کنند. «غرب دموکرات» حاضر نشد به نتایج انتخابات دموکراتیک در فلسطین که برنده آن سازمان حماس بود گردن بنهد و ریاکاری خویش را در حمایت آشکار از جنایات ضد بشری صهیونیسم نشان داد. دولت اسرائیل حتی از پرداخت ۱۱۸ میلیون یورو که از صندوق مالیات و گمرک «قانوناً» به حکومت خودگردان تعلق می‌گیرد، سرباز می‌زند. با این استدلال سخیف که «حکومت خودگردان معادل همین مبلغ را به خانواده‌های تروریست‌ها، به افرادی که از زندان اسرائیل آزاد شده‌اند و یا به خانواده‌های فلسطینی‌هایی که در عملیات انتحاری جان خود را از دست داده‌اند، پرداخت کرده است؟! امروز رویای دولت مستقل فلسطین نه تنها قابل حصول نیست، بلکه دولت خودگردان فلسطین نیز به همه چیز شبیه است، به غیر از «دولت». از سال ۱۹۹۴ که در مسجد ابراهیم ۲۹ مسلمان به دست یهودیان

مقالات توفان الکترونیکی شماره ۱۵۹ مهر ماه ۱۳۹۸ را در تارنمای توفان مطالعه نمایند

توفان الکترونیکی در آغاز هر ماه میلادی منتشر می‌شود

www.toufan.org

نشریات حزب کار ایران (توفان)

toufan@toufan.org

<http://toufan.org/ketabkane.htm>
http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

<https://twitter.com/toufanhezkar>

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>
<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

سایت کتابخانه اینترنتی توفان
 سایت آرشیو نشریات توفان

توفان در توئیتر

توفان در فیسبوک
 توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

فساد، رشوه‌خواری و سرکوب، تنها به نفع امپریالیسم و صهیونیسم تمام می‌شود

«صور باهر» ادامه جنایات صهیونیسم

دولت اشغالگر و تجاوزگر اسرائیل، علی‌رغم اعتراض و مقاومت فلسطینی‌ها، در نزدیکی ایستگاه امنیتی - نظامی در حومه بیت‌المقدس در دهکده «صور باهر» Sur Baher با این بهانه که این ساختمان‌ها نزدیک به دیوار "ایمنی" و تهدید امنیتی به‌شمار می‌آیند، به زور آنها را آوار کرد و ساکنان آنرا آواره و بی‌سرپناه ساخت. قریب به ۵۰ بولدوزر و چند صد سرباز وحشیانه مردم مستأصل را که نمی‌دانند به کجا باید پناه آورند، چون قدرت پرداخت اجاره مسکن را ندارند، آواره ساختند و حتی تعدادی را مضروب و دستگیر کردند. «صور باهر» جزء مناطقی است که از جنگ شش روزه اعراب با اسرائیل به این سو تحت اشغال رژیم صهیونیستی اسرائیل قرار دارد. ایستگاه نظامی مذکور بخشی از دیوار امنیتی است که حکومت اسرائیل در سال ۲۰۰۲ میلادی به طول ۷۱۰ کیلومتر ساخت، که ۸۵ درصد از عمق کرانه باختری رود اردن و ۱۰ درصد آن از بیت‌المقدس شرقی می‌گذرد.

بیم آن می‌رود که دولت اشغالگر اسرائیل دیگر مناطق مسکونی را که در امتداد ایستگاه‌های نظامی واقع شده‌اند، ویران سازد. طبق اظهارات «گیلاد اردان»، وزیر امنیت اسرائیل دیوان عالی اسرائیل ماه ژوئن گذشته با صدور رأی اعلام کرده است که «از آنجا که منازل مسکونی "صور باهر" علی‌رغم ممنوعیت ساخت، غیرقانونی بنا شده‌اند و تهدید جدی برای امنیت اسرائیل محسوب می‌شوند، می‌بایست ویران شوند». این ادعا در حالی بود که آقای «آرو ری»، عضو سازمان حقوق بشر «بنسلیم»، که در صحنه حضور داشت، اظهار داشت که ساکنین این منازل از تشکیلات خودگردان فلسطین جواز ساختمان دریافت کرده بودند. از این گذشته نهاد اداری مربوطه اسرائیلی به هیچ‌وجه به فلسطینی‌ها مجوز ساختمان نمی‌دهد. این واقعیات پرده از دورویی تزویر و دروغ‌گوئی نظام صهیونیستی برمی‌دارد. دیوان عالی اسرائیل ماه ژوئن با صدور رای اعلام کرده بود که "منازل مسکونی این روستا برغم ممنوعیت ساخت و ساز در منطقه بنا شده‌اند". این ریاکاری نظام صهیونیستی نشان می‌دهد که قوه قضائیه نژادپرستانه اسرائیل دست دراز شده قوه مجریه است و قانون را بر اساس منافع صهیونیستها تفسیر و تعیین می‌کند. برتولد برشت شاعر کمونیست آلمانی در شعرش به نام "قطعه‌نامه" می‌نویسد:

"نظر به اینکه

ما ضعیفیم

برای بندگی ما

قانون ساختید.

نظر به اینکه دیگر

نمی‌خواهیم بنده باشیم

قانون شما در آینده باطل است.

...

نظر به اینکه

خانه‌های بسیار

در هر کجا به پاست

ولی ما

بامی بر سر نداریم

تصمیم ما بر اینست

که در این خانه‌ها بخوابیم

زیرا که دیگر

...ادامه در صفحه ۵

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party
of Labour of Iran

No. 235 Sep. 2019

ائتلاف عربی از هم فروپاشیده است

عربستان سعودی و امارات در سال ۱۳۹۴ با تشکیل «ائتلاف اسلامی» به یمن، این فقیرترین کشور عربی حمله بردند. البته آنها با ادعای «بازگشت آرامش به یمن» تجاوز را آغاز کردند، ولی امروز بعد از گذشت ۴ سال با ویران‌ساختن این کشور و به جای‌گذاردن ۱۰۰ هزار گشته و زخمی و آواره ساختن میلیون‌ها انسان، کماکان به جنایات خود ادامه می‌دهند، زیرا هدف عربستان سلطه بر کشور یمن است و این خواست ارباب‌باش، آمریکاست. به گزارش کمیساریای پناهندگان سازمان ملل متحد، جنگ یمن قریب به ۲ میلیون نفر را آواره کرده و ۲۲ میلیون از ۲۷ میلیون نفر جمعیت این کشور را چشم به راه کمک‌های «بشردوستانه» ساخته است. از آغاز درگیری‌ها حداقل ۸۳ هزار غیر نظامی از جمله ۱۲۸۳ کودک کشته شده‌اند. علت جنگ یمن را به طور عمده باید در اهداف راهبردی آمریکا جستجو کرد. یکی از اهداف آنها کنترل ...ادامه در صفحه ۳

www.toufan.org

تارنمای توفان در شبکه مجازی

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هر چه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسائید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573372600
Germany
IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

Toufan آدرس مکاتبات
Postfach 11 38
64526 Mörfelden-Walldorf
Germany

دست امپریالیسم و متحدانش از ایران کوتاه باد